

# ارکان سه‌گانه‌ی روابط چین و خاورمیانه در عصر نولبرالیسم

مجتبی مهدوی<sup>۱</sup>



ترجمه‌ی آزاده شعبانی



<sup>۱</sup> استاد علوم سیاسی دانشگاه آلبرتا

## مقدمه

تنش کنونی میان چین-آمریکا و رقابت ژئوپولتیکی بر سر آینده‌ی نظم جهانی را می‌توان به‌عنوان یک جنگ سرد جدید، یعنی «جنگ سرد دوم» (Kolodko, 2020, p. 5) و یا یک صلح سرد توصیف کرد. درست زمانی که رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ هفتادمین سالگرد جمهوری خلق چین را با بزرگ‌ترین رژه‌ی نظامی در تاریخ پکن در سال ۲۰۱۹ جشن می‌گرفت، ایالات متحده تهدید به راه‌اندازی یک جنگ تجاری و تعرفه‌ای جدید علیه چین کرد. (Osnos, 2020; Venard, 2019) کنگره‌ی ایالات متحده آمریکا، در آوریل ۲۰۲۰، لایحه‌ای برای پیشگیری از «تهدید» چین، از طریق «تخصیص بیش از ۶ میلیارد دلار برای سیستم‌های دفاع هوایی و موشکی و ساخت‌وسازهای نظامی جدید در کشورهای هم‌پیمان {آمریکا}» ارائه کرد. (Gould, 2020) جنگ سایبری، کمپین علیه شرکت مخابراتی چینی هوآوی و به‌ویژه فناوری‌های 5G آن، تنش بر سر شیوع پاندمی جهانی کووید-۱۹ و جنگ تجاری و تعرفه‌ای میان آمریکا و چین، حاکی از بحرانی بزرگ‌تر در نظم جهانی نولیبرال و زوال هژمونی جهانی آمریکا است. همسو با قیاس آنتونیو گرامشی، می‌توان گفت که چنین رقابت و بحرانی نشان می‌دهد که در حالی که «کهنه رو به زوال است»، نظم نو هنوز زاده نشده است. (Gramsci, 1971, p. 276; Babic, 2020) چین به‌عنوان یک قدرت جهانی نوظهور و دومین اقتصاد بزرگ جهان، نقش عمیقی در این دوره‌ی فترت جهانی و در شکل‌دهی به یک نظم نوین جهانی ایفا می‌کند. نکته‌ی درخور توجه این است که ظهور چین و «عصر جدید آسیایی»، نتیجه‌ی نظم جهانی نولیبرال تحت هژمونی ایالات متحده آمریکا است که در آن نیروی کار ارزان و عظیم چین، قدرت اقتصادی و سیاسی پکن را تقویت کرد. (Arrighi, 2008)

اگرچه نماد سیاست خارجی رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ، یعنی ابتکار کمربند و جاده،<sup>۲</sup> یک بنیان مادی و ساختاری برای تثبیت قدرت روبه‌رشد چین تحت ریاست

<sup>2</sup> Belt and Road Initiative (bri)

جمهوری شی، یا «شی‌ایسم» (Mulvad, 2019) فراهم کرد، با این حال، ابتکار کمربند و جاده، یا ابتکار راه ابریشم جدید، را باید در زمینه‌ی بزرگ‌تر یک «جهان چندگانه»<sup>۳</sup>ی در حال ظهور مورد بررسی قرار داد، مفهومی که آمیتاو آچاریا (۲۰۲۰؛ ۲۰۱۹) برای توصیف «جهانی بدون هژمونی یک قدرت واحد یا مجموعه‌ای از ارزش‌های واحد» به کار برد که در آن مناطق متعدد و بازیگران جدید، نقش پررنگ‌تری را در نظم جهانی ایفا می‌کنند. (Acharya, 2019, p. 12) از این‌رو، روابط چین با خاورمیانه و شمال آفریقا (منا)<sup>۳</sup> را باید در «شبکه‌های نوظهور روابط، به‌مثابه‌ی تکامل هم‌زمان ابرمنطقه‌های<sup>۴</sup> چندگانه‌ی در دست تکوین» ملاحظه کرد. (Bianchi, 2019, p. 2) این مقاله به بررسی تحولات و تحولات جدید در روابط چین و خاورمیانه و شمال آفریقا در چارچوب رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی بین قدرت‌های بزرگ قدیم و جدید در نظم نولیبرال کنونی می‌پردازد.

درکی که رهبری چین از جهان دارد، چین را در محوریتی قرار می‌دهد که توسط چهار دایره‌ی متحدالمرکز احاطه شده است، «درونی‌ترین حلقه» (سرزمین‌های تحت کنترل یا ادعای چین، آب‌های شرق چین و دریاهای جنوب چین، تایوان)، حلقه‌ی دوم (کشورهای همسایه از روسیه تا ویتنام) و حلقه‌ی سوم (شش منطقه‌ی آسیای مرکزی، آسیای جنوبی، آسیای جنوب شرقی، اقیانوسیه و آسیای شمال شرقی) است. بقیه‌ی جهان از جمله منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا، آفریقا، اروپا و آمریکا به دورترین حلقه، یعنی حلقه‌ی چهارم تعلق دارند، که چین عمدتاً از اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ در پی اعمال قدرت و نفوذ، به‌ویژه به خاطر بازارها و فرصت‌های سرمایه‌گذاری و منابع انرژی و از جمله موارد دیگر، به آن توجه داشت. (Nathan & Scobell, 2012, pp. 3-7)

اخیراً، اما تغییر تدریجی اولویت سیاست خارجی ایالات متحده از خاورمیانه به سمت خاور دور، منجر به تقویت روابط چین - خاورمیانه و شمال آفریقا شده است. درحالی‌که چین برای تضمین موقعیت هژمونیک خود در آینده به‌طور روزافزون به منابع

<sup>۳</sup> MENA: -- منا به کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا گفته می‌شود

خاورمیانه و شمال آفریقا نیاز دارد، خاورمیانه و شمال آفریقا نیز به چین به‌عنوان یک شریک جهانی بدیل نیاز خواهد داشت. سفرهای رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ، به پاکستان، مصر، ایران، عربستان سعودی، ترکیه، امارات متحده عربی و توافقنامه‌های «مشارکت استراتژیک جامع» با کشورهای بااهمیت خاورمیانه از جمله ایران، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و مصر را باید در این چارچوب مورد توجه قرار داد.

پیدایش پوپولیسم دست‌راستی و رویه‌های جهانی‌سازی‌زدایی حمایت‌گرایانه‌ی غرب به‌قدری حائز اهمیت است، که احتمالاً حضور اقتصادی، سیاسی و نظامی چین را در منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا افزایش می‌دهد و می‌تواند تأثیری دوگانه برای جوامع داشته باشد. نخست، حضور فزاینده‌ی چین در منطقه می‌تواند از جنبه‌های زیر به نفع خاورمیانه و شمال آفریقا باشد: الف) ایجاد نوعی موازنه در برابر هژمونی سیاسی ایالات متحده آمریکا از طریق تقویت یک نظم جهانی «چندگانه»، توانمندسازی بریکس<sup>۶</sup> (BRICS)، و ایجاد روابط متقابل در امتداد مسیر BRI<sup>۷</sup>. ب) ارائه‌ی نقش مکمل و یا بدیل مؤسسات مالی بین‌المللی تحت سلطه‌ی غرب از طریق مؤسساتی همچون بانک سرمایه‌گذاری زیر بنایی آسیایی (AIIB)؛ ج) تقویت یک «اقتصاد دانش بنیان»<sup>۸</sup> نوآورانه؛ و د) بهبود انرژی‌های پاک و تجدیدپذیر در منطقه.

دوم، اما حضور فزاینده‌ی چین، می‌تواند به زوال حقوق مدنی و جنبش‌های دموکراتیک در منطقه بینجامد. به‌طور خاص، گفتمان مفروض و یا واقعی «اجماع پکن»<sup>۹</sup> یا «الگوی چینی توسعه»<sup>۱۰</sup> که توسط برخی از رژیم‌های خودکامه‌ی خاورمیانه

<sup>5</sup> protectionist trend

<sup>۶</sup> - نام گروهی به رهبری قدرت‌های اقتصادی نوظهور است که از به هم پیوستن حروف اول نام انگلیسی کشورهای عضو برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی تشکیل شده است. (م)

<sup>۷</sup> - حروف نخست «بتکار کمربند و جاده» Belt and Road Initiative (م)

<sup>8</sup> knowledge economy

<sup>9</sup> Beijing consensus'

<sup>10</sup> Chinese model of development

و شمال آفریقا (منا) به کار گرفته شده است، ممکن است وضعیت «نولیبرالیسم بدون دموکراسی» و سرمایه‌داری اقتدارگرا در منطقه را تحکیم ببخشد.

«مدل توسعه‌ی چینی» یا «اجماع پکن» اغلب به دلیل اینکه یک راه بدیل عمل‌گرایانه برای اجماع نولیبرال واشنگتن<sup>۱۱</sup> در منطقه است، مورد تحسین قرار می‌گیرد. همچنین به دلیل اولویت بخشیدن به توسعه‌ی اقتصادی بر دموکراسی سیاسی شناخته شده است. با این حال، چنین استدلال می‌شود که نمونه‌ی چین، نولیبرالیسم را با چهره‌ای جدید به منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا می‌نمایاند و از این رو مورد استقبال برخی از دولت‌های خودکامه‌ی این منطقه قرار می‌گیرد. بنابراین، پرسش واقعی این است که پارادایم اقتصادی و سیاسی چینی تا چه اندازه اقتصاد نولیبرالی، نابرابری اجتماعی و اقتدارگرایی را در منطقه تقویت خواهد کرد؟ و تا چه حد چین می‌تواند به توسعه پایدار و عادلانه در منطقه کمک کند؟

### «نظریه‌ی گربه» چینی: فراتر از چین شیفتگی و چین‌هراسی<sup>۱۲</sup>

چین چیزی فراتر از یک کشور و یا یک تمدن است، یک ایده، یک گفتمان - واقعی یا مفروض - و یک مسیر است. این ایده حداقل به دو روش مختلف مطرح شده است: رویکرد اول، ایده‌ی چین را به‌عنوان یک الگوی بدیل و یا برتر توسعه و پیشرفت نسبت به پارادایم غربی روشننگری معرفی می‌کند. برگرفته از سنت ولتر (۱۶۹۴-۱۷۷۸)، لایب نیتس (۱۶۴۶-۱۷۱۶)، کریستین وولف (۱۶۷۹-۱۷۵۴) و فرانسوا کنه (۱۶۹۴-۱۷۷۴)، پژوهشگران معاصر هم‌چون دانیل بل (۲۰۰۸) و دیگران سنت کنفوسیوسی چین را به‌عنوان راهی بالقوه برای اصلاح زوال اخلاقی و سیاسی، و کاهش نابرابری عظیم اقتصادی در سراسر جهان تحسین می‌کنند. چنین استدلال می‌شود که سلسله‌مراتب اجتماعی کنفوسیوس می‌تواند به برابری اقتصادی کمک کند. بل چنین اظهار می‌کند که در چین امروز، «کنفوسیوس جدید»، بدیلی مناسب برای لیبرالیسم غربی ارائه می‌دهد.

<sup>11</sup> the neoliberal Washington consensus

<sup>12</sup> The Chinese 'Cat Theory': Beyond Sinophilia and Sinophobia

رویکرد دوم به ایده‌ی چین، ریشه در سنت مونتسکیو (۱۶۸۹.۱۷۵۵) و یوهان گوتفرد هردر (۱۷۴۴-۱۸۰۳) و دیگران دارد. یکی از مدافعان معاصر این سنت چین‌هراسی، ساموئل هانتینگتون است که در اثرش، *برخورد تمدن‌ها* (۱۹۹۶)، چین و کنفوسیوس‌گرایی را متضاد ارزش‌های والای غربی و نهادهای دموکراسی، لیبرالیسم و حقوق بشر و فروتر از آن معرفی می‌کند. این مقاله نشان می‌دهد که هیچ یک از این دو رویکرد چین‌هراسی (سینو فوبیا) و چین‌شیفتگی (سینوفیلیا) نمی‌توانند پیچیدگی و واقعیت چین امروز را به تصویر بکشند. استدلال می‌کنم که چین واقعی جایی میان این دو قطب قرار گرفته است. پراگماتیسم بر چین امروز دلالت دارد، و «نظریه‌ی گربه»ی معروف دنگ شیائوپینگ به بهترین شکل، نمایانگر چین معاصر است. رهبر اصلاح‌طلب چین، دنگ شیائوپینگ (۱۹۸۹.۱۹۷۸ r.) یک‌بار استدلال کرد: «مهم نیست که گربه سیاه باشد یا سفید. گربه تا زمانی که موش می‌گیرد، گربه‌ی خوبی است.» (In quotes: Deng Xiaoping', 2014) این نظریه اساساً نشان می‌دهد که هدف نهایی سیاست‌گذاری برای چین، توسعه است و مهم نیست که بتوان آن را با اقتصاد برنامه‌ریزی شده یا اقتصاد بازار به دست آورد. من استدلال می‌کنم که این نظریه، کاربرد گسترده‌تری برای مطالعه‌ی چین امروز دارد و بر روابط چین و خاورمیانه و شمال آفریقا پرتو می‌افکند. به‌طور خاص، روابط چین و این منطقه را باید در پرتو پراگماتیسم چینی درک کرد. این رویکرد هم ایده‌ی توهم‌آمیز و رمانتیک چین به‌مثابه‌ی بدیل متعالی و همه‌شمول نظم اقتصادی-سیاسی مسلط نولیبرال، و هم گفتمان چین‌هراسی را به چالش می‌کشد که چین را اهریمنی می‌داند که فقط مظهر خودکامگی و سلسله‌مراتب است و دیگر هیچ! تاریخی طولانی و غنی از تعاملات میان چین، به‌عنوان یک تمدن بزرگ، و سایر تمدن‌های خاورمیانه و شمال آفریقا وجود داشته است که نمی‌توان آن را به چین‌هراسی یا چین‌شیفتگی تقلیل داد.

اگرچه چین یک شریک بزرگ اقتصادی و بازیگر سیاسی نسبتاً جدید در منطقه‌ی پسااستعماری خاورمیانه و شمال آفریقا به شمار می‌آید، اما چین و کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقای امروز برای قرن‌های متمادی شرکای بزرگی بوده‌اند. (Olimat, 2013) ابتکار کمربند و جاده‌ی کنونی، که به راه ابریشم جدید معروف است، به خاطر

راه ابریشم چهار هزار مایلی‌ای نام‌گذاری شده که از ۱۳۰ سال پیش از میلاد تا ۱۴۵۳ پس از میلاد وجود داشته است، و تنها یک نمونه‌ی بارز از چنین تاریخ طولانی تعاملات اقتصادی و فرهنگی بین دو منطقه است.

درحالی‌که برخی پژوهشگران استدلال کرده‌اند که سیاست خارجی چین تحت رهبری رئیس‌جمهور شی، از سیاست «حرکت با چراغ خاموش»<sup>۱۳</sup> به «همه‌ی توانت را به کار ببر»<sup>۱۴</sup> (Fravel, 2012) تغییر کرده است، دیگران ابتکارات او را به‌عنوان بسط «سیاست‌های خارجی معطوف به توسعه‌ی مسالمت‌آمیز» ارزیابی می‌کنند که توسط پیشینیانش پذیرفته شده است (Ferchen, 2016). با این حال، شکی نیست که ابتکار کمربند و جاده که در سال ۲۰۱۳ با هدف اتصال اقتصادهای بزرگ اوراسیا از طریق کمربند اقتصادی راه ابریشم، مسیرهای زمینی، و راه ابریشم دریایی قرن بیست‌ویکم راه اندازی شد، ابتکار و نماد سیاست خارجی شی است. ابتکار کمربند و جاده در راستای تقویت ارتباطات، عمدتاً از طریق توسعه‌ی زیرساخت‌های حمل‌ونقل، و مبادله‌ی روز افزون کالاها و خدمات است که تلاشی در راستای احیای جاده‌ی ابریشم پیشا-مدرن است. همین امر اهداف ژئواستراتژیک، اقتصادی و سیاسی چین از جمله قدرت نرم آن را تقویت می‌کند.

خاورمیانه و شمال آفریقا برای چین امروز، به‌عنوان یک قدرت بزرگ اقتصادی و سیاسی چه معنایی دارد؟ اگرچه «پکن اساساً یک قدرت منطقه‌ای با حضور جهانی باقی می‌ماند» (Scobell & Nader, 2016, p. 9) چین و خاورمیانه و شمال آفریقا «همراهان بیگانه» نیستند (Hayoun, 2013, p. 89) و روابط سیاسی و اقتصادی میان این دو در یک جهان چندگانه‌ی نوظهور در حال رشد است. در بخش بعدی، پیشنهاد می‌کنم که «نظریه گربه»‌ی عمل‌گرایانه‌ی دنگ را می‌توان به سیاست‌گذاری خاورمیانه‌ی چین بسط داد و کاربرد آن را ملاحظه کرد. این فصل بر ارکان سه‌گانه‌ی

<sup>13</sup> taoguang yanghui

اصطلاح چینی به معنی «جلب توجه نکن و منتظر فرصت باش»

<sup>14</sup> fenfa youwei

روابط چین و خاورمیانه و شمال آفریقا زیر سایه‌ی پراگماتیسم چینی پرتو می‌افکند و در این زمینه طرح مسئله می‌کند.

## چین و خاورمیانه و شمال آفریقای کنونی: رابطه‌ی سه‌رکنی

پراگماتیسم، کلیدواژه‌ی توصیف سیاست‌گذاری داخلی و خارجی چین پس از ۱۹۷۸ است و به‌مثابه‌ی یک نقشه‌ی راه برای بررسی روابط چین و خاورمیانه و شمال آفریقای معاصر است. این «پراگماتیسم جدید با ویژگی‌های چینی» یا «راه ابریشم جدید به‌جای صدور انقلاب» (Kolodko, 2020) بر سه رکن اساسی استوار است: رکن نخست مربوط به طیف وسیعی از «انرژی، تجارت، سرمایه‌گذاری، معامله‌ی تسلیحاتی، امنیت و اهمیت ژئواستراتژیک» است. رکن دوم، حول محور سیاست عدم مداخله‌ی چین و احترام به حاکمیت کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا است. رکن سوم مربوط به اصطلاح «الگوی توسعه‌ی چینی» و معنای آن برای جامعه‌های مدنی و دولت‌های این منطقه است.

در مورد رکن اول، چین از لحاظ نفتی تا سال ۱۹۹۳ خودکفا بود. با این حال، با سیاست نوسازی اقتصادی و رشد طبقه‌ی متوسط چین، این کشور به انرژی بیشتری برای صنعتی‌شدن نیاز داشت. تحت هدایت استراتژی جدید «برون‌رفت» و «صعود مسالمت‌آمیز» یا «توسعه‌ی مسالمت‌آمیز»- سیاست رسمی رئیس‌جمهور چین، هو جین‌تائو (۲۰۰۲-۲۰۱۲)- چین روابط اقتصادی خود را با منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا تقویت کرد. استراتژی «صعود مسالمت‌آمیز» چین را وا داشت تا منابع انرژی خود را متنوع و روابط اقتصادی، تجارت، و برنامه‌های سرمایه‌گذاری خود را با کشورهای تولیدکننده‌ی نفت در منطقه تقویت کند.

رشد روزافزون اقتصادی چین، به نیاز فزاینده به نفت و گاز طبیعی منجر شده و منابع انرژی منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا را به اصلی‌ترین دغدغه‌ی امنیتی و خارجی این کشور تبدیل کرده است. برای پکن، هم آسیای مرکزی و هم منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا، چهارراه ژئواستراتژیک جهان با عمق استراتژیک قابل توجه و منابع ملی گسترده هستند. بنابراین چین روابط صمیمانه‌ای را با همسایگان آسیای



مرکزی خود برقرار کرده است، سازمان همکاری شانگهای (SCO) را در سال ۲۰۰۱ تأسیس کرد و ابتکار کمربند و جاده را نیز در سال ۲۰۱۳ بنیان نهاد. این امر نیز حائز اهمیت است که چگونه خاورمیانه و شمال آفریقا به‌عنوان گستره‌ی استراتژیک سرزمین اصلی چین و مناطق پیرامونی‌اش در نظر گرفته می‌شود. پراگماتیسم پکن با ترس از افزایش همدردی و همکاری احتمالی میان اویغورهای مسلمان چینی در منطقه‌ی سین کیانگ و مسلمانان خاورمیانه و شمال آفریقا، مبین روابط مستحکم چین- خاورمیانه در راستای تأمین امنیت چین و جلوگیری از حمایت و همدردی خاورمیانه با اویغورهای مسلمان است. (Scobell, 2017, pp. 9–23)

چین توانسته است روابط دوستانه‌ی خود را با همه‌ی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا حفظ کند. پراگماتیسم به چین کمک کرد تا فعالیت‌های اقتصادی و تجاری خود را با کشورهای این منطقه گسترش دهد، و موقعیتی منحصربه‌فرد برای خود به‌عنوان بزرگ‌ترین شریک اقتصادی ایجاد کند. این منطقه از اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰ بزرگ‌ترین تأمین‌کننده‌ی نفت چین بوده است. چین در حال حاضر حدود ۴۴ درصد نفت خام و ۳۳ درصد گاز طبیعی خود را از خاورمیانه وارد می‌کند و این میزان ممکن است طی چند سال آینده به ۷۰ درصد برسد. چین همچنین بزرگ‌ترین شریک و واردکننده‌ی نفت خام عربستان سعودی و ایران است. رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ در ژانویه‌ی ۲۰۱۶ طی یک سفر دو روزه به عربستان سعودی تأکید کرد که «عربستان سعودی یک نقطه‌ی اتصال کلیدی در امتداد ابتکار کمربند و جاده است» (Lifting China– Saudi ties to comprehensive strategic partnership an irresistible trend', 2016, para. 4). پادشاه عربستان سعودی در ماه مه ۲۰۱۷ با رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ دیدار کرد و قراردادهای سرمایه‌گذاری ۶۵ میلیارد دلاری را امضا کرد. (Wong, 2017) به همین ترتیب، پس از سفر رئیس‌جمهور شی به ایران در سال ۲۰۱۶، طرح افزایش همکاری‌های تجاری تا ۶۰۰ میلیارد دلار طی ده سال آینده را ریختند. (Wyke, 2016) چین همچنین به‌عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری شورای همکاری خلیج فارس (GCC) و یمن در نظر گرفته می‌شود. (European Commission on Trade, 2018) علاوه بر این، صادرات چین به منطقه نیز در حال گسترش است. به‌عنوان مثال، در سال ۲۰۱۴، صادرات چین

به خاورمیانه به ۳۰۰ میلیارد دلار رسید. علاوه بر این، چین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی خود و همچنین ایجاد زیرساخت‌ها در منطقه را افزایش داده است. به‌عنوان مثال، چین ۱۱ میلیارد دلار صرف یک پروژه‌ی بزرگراهی در الجزیره پایتخت کشور الجزایر کرد. در واقع، «الجزایر به‌عنوان پلی برای تقویت روابط میان چین و آفریقا عمل کرده است.» (Olimat, 2014, p. 35)

احتشامی و هورش (۲۰۲۰) معتقدند که شراکت چین و ایران به‌مثابه‌ی «یک ازدواج مصلحتی است که با منافع پراگماتیستی گره خورده است». با توجه به خصومت ایران-آمریکا از جمله تحریم‌های اقتصادی همه‌جانبه علیه ایران، و رقابت جهانی چین و آمریکا، روابط کنونی چین و ایران حائز اهمیت ویژه‌ای است. گارور می‌گوید (۲۰۱۶، p. 182): «از بین تمام قدرت‌های بزرگ در آسیا»، ایران بهترین چشم‌انداز برای شراکت با چین در ساخت یک نظم بین‌المللی جدید در آسیا است، درست زمانی که عصر چندقطبی فرا رسیده و نقش آمریکا در آسیا بسیار کاهش یافته است. سیاست «نگاه به شرق» ایران و نگاه پکن به ایران به‌عنوان یک قدرت بزرگ منطقه‌ای، این دو کشور را به هم نزدیک‌تر کرده است. توافقنامه‌ی بیست‌وپنج ساله‌ی همکاریهای استراتژیک ایران و چین در مارس ۲۰۲۱، مشارکت متقابل-هرچند نابرابر- بین تهران و پکن را برجسته می‌کند. کالابرس استدلال می‌کند که ایران با توجه به موقعیت استراتژیکش که اروپا، آسیای مرکزی و خاورمیانه را به هم وصل می‌کند، بخش ضروری ابتکار کمربند و جاده‌ی چین است. علاوه بر این، «سیاست برون‌گرایانه»ی چین، معطوف به تشویق شرکت‌های چینی به سرمایه‌گذاری در خارج از کشور، همراه با فشارهای ایالات متحده آمریکا به شرکت‌های غربی برای کنار گذاشتن سرمایه‌گذاری‌های حوزه‌ی انرژی خود در ایران موجب شده است تا چین به‌عنوان بازیگر خارجی اصلی در بخش نفت ایران ظاهر شود. شرکت نفت و گاز چین (ساینوپک)، قراردادی را برای توسعه‌ی میدان نفتی یادآوران و شرکت ملی نفت چین (CNPC) قراردادهایی برای توسعه‌ی میادین نفتی آزادگان امضا کردند. علاوه بر این، موقعیت ژئواستراتژیک ایران بر امنیت انرژی چین نیز تأثیر می‌گذارد، زیرا ایران در میانه‌ی دریای خزر و خلیج فارس-دو منطقه‌ی غنی نفت و گاز جهان- قرار دارد، و تنگه‌ی

هرمز را نیز تحت کنترل خود دارد که بر جریان آزاد نفت از تأمین‌کنندگان خلیج فارس به بازارهای آسیایی تأثیر می‌گذارد. از دیگر نمونه‌های مشارکت اقتصادی چین و ایران می‌توان به توسعه‌ی ظرفیت حمل‌ونقل دریایی ایران توسط شرکت صنایع کشتی‌سازی چین (CSIC) و شرکت کشتی‌سازی دولتی چین (CSSC) و ساخت و توسعه‌ی متروی زیرزمینی تهران توسط شرکت سیتیک گروپ (CITIC Group)، شرکت صنایع چین شمالی (NORINCO)، و شرکت خودروه‌های ریلی چانگ چون (CRV) اشاره کرد. از این‌رو، «روابط چین با ایران، در درجه‌ی اول ناشی از ملاحظات اقتصادی و استراتژیک است. سنگ‌بنای شراکت اقتصادی بین چین و ایران، تجارت انرژی است.» (Calabrese, 2017, pp. 174–191) علاوه بر این، از نظر چین، ایران به‌منزله‌ی مقابله با نفوذ بیش از حد آمریکا است، و از منافع در حال گسترش چین در منطقه حمایت می‌کند. (Garver, 2011, p. 77) ایران به‌عنوان یک سرپل (منطقه‌ی سوق‌الجیشی) محافظت‌کننده از امنیت مرزهای غربی چین، به‌عنوان نخستین خاکریز چین در برابر گسترش بالقوه‌ی غرب در نظر گرفته می‌شود. (Wenmu, 2013, pp. 34–33) علاوه بر این، موقعیت منحصربه‌فرد ایران، به‌عنوان تنها تقاطع غرب-شرق، شمال-جنوب برای تجارت آسیای مرکزی، و راحت‌ترین مسیر دسترسی غیر-روسی به آب‌های آزاد موجب شده است تا به یک گره‌گاه در ابتکار کمربند و جاده و یک منبع مستقل بلند مدت بزرگ انرژی برای چین تبدیل شود. این امر در سخنان علی خامنه‌ای رهبر ایران در دیدار با رئیس‌جمهور شی در ژانویه‌ی ۲۰۱۶ مشهود است: «ایران قابل‌اعتمادترین کشور در منطقه برای انرژی است چرا که سیاست‌های انرژی آن هرگز تحت تأثیر بیگانگان قرار نخواهد گرفت.» (quoted from Ching & Gallo, 2016)

منابع انرژی خاورمیانه و شمال آفریقا، در مجموع، نیروی محرک اصلی سیاست عمل‌گرایانه‌ی چین در قبال منطقه است. سرمایه‌گذاری و سایر اشکال تجارت، عمدتاً در خدمت سیاست انرژی چین است. با وجود این، این منطقه می‌تواند از طریق ابتکار کمربند و جاده به‌طور کلی و نیز سیاست سرمایه‌گذاری چین مانند مؤسساتی چون بانک سرمایه‌گذاری زیر ساخت‌های آسیایی (AIIB) و نیز حمایت چین از بهبود انرژی‌های تجدیدپذیر و پاک در منطقه بهره‌مند شود. به‌عنوان مثال، کول بر پیچیدگی

سرمایه‌گذاری انرژی سبز چین- خاورمیانه و شمال آفریقا و انرژی خورشیدی، پرتو می‌افکند، که یکی از راه‌هایی است که از طریق آن، چین رابطه‌ای جدید با این منطقه ایجاد کرده است. چین در دوران ریاست جمهوری شی جین‌پینگ، سیاست «برون‌گرایانه» را دنبال کرده است که بر اساس آن شرکت‌های چینی کارخانه‌هایی را در خارج از کشور ایجاد می‌کنند تا «از نیروی کار ارزان محلی و تعرفه‌ی پایین تجاری» در کشورهای همچون امارات متحده عربی و مراکش بهره ببرند. این امر «روابط چین با منطقه را از خریدار هیدروکربن‌ها، به مجموعه تعاملات گسترده‌تری از جمله کارفرما بودن برای نیروی کار محلی» تغییر داده است. (Cole, 2016, pp. 59–60)

دومین رکن سیاست خاورمیانه‌ی چین، احترام به وضع موجود سیاسی، ثبات و حاکمیت دولت از طریق دکترین «عدم‌مداخله‌گری» است. همچنین این رکن را باید در پرتو دکترین پراگماتیستی چینی «صعود مسالمت‌آمیز» و استراتژی سیاسی «کسی را نیآزار» درک کرد. اجرای این رکن، مستلزم همکاری با قدرت‌های رقیب منطقه‌ای، مانند ایران، عربستان سعودی، اسرائیل، فلسطین، سوریه و ترکیه است. همین امر منجر به رأی ممتنع چین در شورای امنیت سازمان ملل متحد به قطعنامه‌ی منطقه‌ی پرواز ممنوع لیبی در سال ۲۰۱۱ شد، همان‌طور که مانع از آن نشد تا چین به تجارت تسلیحاتی خود با عربستان سعودی علی‌رغم مداخله و جنایت جنگی عربستان در یمن ادامه دهد. چین در جنگ داخلی (نیابتی) در سوریه، با به رسمیت شناختن حاکمیت رژیم سوریه و چشم فرو بستن بر جنایات گسترده‌ی این رژیم علیه بشریت، همان سیاست غیر مداخله‌جویانه را دنبال کرده است.

چین با وتو کردن قطعنامه‌ی شورای امنیت سازمان ملل برای اعمال تحریم‌ها علیه سوریه، سیاست فعال‌تری را نشان داده است. تجارت تسلیحاتی چین با کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، حضور اخیر ناوهای جنگی نیروی دریایی چین در خلیج فارس و دریای مدیترانه، و تغییر تدریجی از سیاست «ضد دزدی دریایی» سنتی در سوماتالی به سمت حضور فعال‌تر در منطقه حاکی از رشد حضور سیاسی و نظامی چین در منطقه است. توجه به این نکته حائز اهمیت است که «هزینه‌های نظامی چین تنها

یک سوم هزینه‌های ایالات متحده آمریکا، یعنی ۲۳۰ میلیارد دلار در سال است» (Kolodko, 2020, p. 7) اما این میزان به سرعت در حال افزایش است.

با وجود این، فعالیت‌های اخیر چین، نشان‌دهنده‌ی تغییر در سیاست غیرمداخله‌گرایانه‌ی چین نیست. در حالی که پکن همچنان یک قدرت منطقه‌ای است، و با احتیاط دکترین پراگماتیستی عدم مداخله‌گرایانه‌ی خود را دنبال می‌کند، شکست تهاجم آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، بحران پس از حمله به لیبی در سال ۲۰۱۱ و فاجعه‌ی سوریه، زمینه و فرصتی برای چین فراهم کرده است تا در منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا فعال تر شود. علاوه بر این، فقدان پیشینه‌ی استعماری چین در این منطقه به حضور بیشتر این کشور در منطقه کمک کرده است. در واقع، همه‌ی کشورهای منطقه به دلایل خاص خود از سیاست عدم مداخله‌ی چین استقبال می‌کنند. موقعیت ژئواستراتژیک منحصر به فرد خاورمیانه و شمال آفریقا - قطب تجاری‌ای که سه قاره را به هم وصل می‌کند - برای چین بسیار مورد توجه است، و به نظر می‌رسد احترام به حاکمیت ملی و سیاست عدم مداخله برای هر دو طرف مفید بوده است.

رکن سوم روابط چین و خاورمیانه و شمال آفریقا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این رکن سوم، چین را به‌عنوان یک ایده، گفتمان، الگو یا راهی برای توسعه مطرح می‌کند. چین امروز به‌عنوان یک مدل، یک مسیر، و یا یک پارادایم، چه چیزی را به این منطقه ارائه می‌کند؟ «الگوی توسعه‌ی چینی» یک مفهوم بحث‌برانگیز است، که به روش‌های متعددی تعریف و طرح شده است: نخست، الگوی توسعه‌ی چینی به‌عنوان «سوسیالیسم با مختصات چینی» توصیف شده است، با ارجاع به اصلاحات اقتصادی دنگ شیائو پینگ، که عناصر اقتصاد بازار را با سیستم سوسیالیستی چین ادغام کرده است. این روایت رسمی چین از مدل توسعه‌ی چینی است، که توسط رئیس‌جمهور فعلی شی و رهبران ارشد چین تکرار شده است. جالب اینجاست که گفتمان رسمی چین هرگز «مسیر» چین را به‌عنوان یک الگوی همه‌شمول برای کشورهای دیگر مطرح نکرده است. بلکه به‌عنوان یک مسیر متمایز با مختصات چینی، مطرح و نظریه‌پردازی شده است.

تفسیر دوم از الگوی چینی توسعه توسط جاشوا کوپر رامو ارائه شد، که مفهوم جدید «اجماع پکن» را در سال ۲۰۰۴ ابداع کرد تا مدل چینی را به‌عنوان بدیلی برای

«اجماع واشنگتن»، یک سیستم نولیبرال و بازار محور که توسط غرب ترویج می‌شود، نظریه‌پردازی کند. رامو (۲۰۰۴) استدلال کرد که اجماع پکن مسیر اقتصادی اختصاصاً چینی و عمل‌گرایانه است که دارای چندین مشخصه است (Elen, 2016). نوآوری مداوم را ترویج و تسهیل می‌کند، از نظر اقتصادی بیشتر بر پایداری و برابری، و کم‌تر بر تولید ناخالص داخلی کشور تمرکز می‌کند، و نهایتاً نه تشنه‌ی قدرت و نه هژمونی است بلکه یک سیستم اقتصادی ارزش‌محور و پژوهش‌محور است. آخرین و احتمالاً بحث‌برانگیزترین توصیف الگوی توسعه‌ی چینی را دیوید هاروی مطرح کرده است. در تضادی عمیق با روایت رسمی مقامات چینی، هاروی الگوی چینی را نولیبرالیسم «با مختصات چینی» توصیف می‌کند. (Harvey, 2005, pp. 120.151) این الگو اشاره به اصلاحات اقتصادی پس از ۱۹۷۸ در دوران دنگ شیائوپینگ دارد، که در آن دوران، چین «نوع خاصی از اقتصاد بازار را ایجاد کرده است که به‌طور فزاینده‌ای عناصر نولیبرال را با کنترل متمرکز اقتدارگرایانه ترکیب می‌کند». (Harvey, 2005, p. 120) هاروی با اشاره به کشتار دانشجویان در میدان تین آن من در سال ۱۹۸۹ استدلال می‌کند این مدل «به‌وضوح نشان می‌دهد که نولیبرالیسم کردن اقتصاد با هیچ پیشرفتی در زمینه‌ی حقوق دموکراتیک، مدنی و حقوق بشر همراه نبوده است.» (Harvey, 2005, p. 123) چین برای جلوگیری از بلایای اقتصادی روسیه و اروپای مرکزی مسیر «شوک درمانی» معطوف به خصوصی‌سازی فوری‌ای را پی‌نگرفت که توسط صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در دهه‌ی ۱۹۹۰ مطرح شده بود. چین مسیر خاص خود به سوی «سوسیالیسم با مختصات چینی» یا «خصوصی‌سازی با مختصات چینی» را در پیش گرفت، چین شکلی از «اقتصاد بازار دولت محور را بنیان نهاد که رشد اقتصادی چشمگیر (به‌طور متوسط نزدیک به ده درصد در سال) و افزایش استانداردهای زندگی برای بخش بزرگی از جمعیت را برای بیش از بیست سال به ارمغان آورد.» هاروی سپس به ما یادآوری می‌کند که این مسیر همچنان «منجر به تخریب محیط زیست، نابرابری اجتماعی و نهایتاً منجر به چیزی شد که به نظر می‌رسد به شکل آزاردهنده‌ای همانند بازسازی قدرت طبقاتی سرمایه‌داری است.» (Harvey, 2005, p. 122)

تقریباً دو دهه بعد از تحلیل او، مشاهدات انتقادی هاروی معتبر و مرتبط با چارچوب کنونی می‌رسد. او استدلال می‌کند:

تا آنجا که نولیبرالیسم به یک نیروی کار بزرگ، قابل استثمار و نسبتاً ناتوان نیاز دارد، چین به‌عنوان یک اقتصاد نولیبرال واجد شرایط است، هر چند با «مختصات چینی». چنین به نظر می‌رسد که انباشت ثروت تا حدی از طریق ترکیب فساد، فریب‌کاری‌های پنهان و تصاحب آشکار حقوق و دارایی‌هایی صورت گرفته است که زمانی در مالکیت مشترک بودند. (harvey, 2005, p. 1441) ۱۵

او سپس ادامه می‌دهد،

در حالی که در سیاست حزب کمونیست، چندین جنبه وجود دارد که برای عقیم ساختن شکل‌گیری یک طبقه‌ی سرمایه‌دار طراحی شده است، حزب همچنین به پرولتاریایی شدن گسترده‌ی نیروی کار چین، شکستن «کاسه‌ی برنج آهنی»، ۱۶ از بین بردن حمایت‌های اجتماعی، تحمیل هزینه به مصرف‌کنندگان، ایجاد رژیم بازار کار انعطاف‌پذیر، و خصوصی‌سازی دارایی‌هایی که پیش‌تر مشترک بوده، تن داده

---

۱۵ - از نظر هاروی، «شکاف میان درآمدهای روستایی و شهری به‌سرعت در حال افزایش است. درحالی‌که ساکنان شهری مرفه با بی. ام. و. رانندگی می‌کنند، کشاورزان روستایی خیلی خوش‌شانس باید باشند که هفته‌ای یک وعده گوشت بخورند. همیشه تأکید بیشتری بر نابرابری فزاینده‌ی میان مناطق شهری و روستایی بوده است حال آنکه نابرابری‌های منطقه‌ای نیز عمیق‌تر شده است» (Harvey, 2005, p. 145)

منبع دیگر ثروت‌اندوزی، ناشی از استثمار فوق‌العاده‌ی نیروی کار، به‌ویژه زنان جوان مهاجر از مناطق روستایی است. سطح دستمزدها در چین بسیار پایین است و شرایط کار به‌اندازه‌ی کافی غیرقانونی، مستبدانه و استثمارگرانه است. حتی بدتر از آن «سرمایه‌ی انباشته شده توسط شرکت‌های خصوصی و خارجی از نیروی کار بدون مزد حاصل می‌شود.» (Harvey, 2005, p. 148)

۱۶ - iron rice bowl اصطلاحی چینی برای اشاره به مشاغلی با امنیت شغلی بالا (م)

است. چین یک سیستم اجتماعی ایجاد کرده است که در آن شرکت‌های سرمایه‌داری می‌توانند شکل بگیرند و آزادانه عمل کنند. (harvey, 2005, p. 150)

در مجموع، چین «بدون شک به سوی نولیبرال‌سازی و بازسازی قدرت طبقاتی هر چند با «مختصات چینی مشخص» حرکت کرده است.» (Harvey, 2005, p. 151)

چنین به نظر می‌رسد که هاروی در مقاله‌ی کوتاه خود در سال ۲۰۲۰، با عنوان «سیاست‌های ضد سرمایه‌داری در دوران کووید ۱۹» همچنان منتقد نولیبرالیسم چین است، و استدلال می‌کند که چین به‌عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان «به شکل مؤثری سرمایه‌داری جهانی را از پیامدهای بحران اقتصادی ۲۰۰۷-۲۰۰۸ نجات داده است.» وی سپس با اشاره به پاندمی جهانی، اشاره می‌کند که «کووید ۱۹ انتقام طبیعت نسبت به بیش از چهل سال سوء رفتار شدید و وهن‌آمیز علیه طبیعت به‌واسطه‌ی استخراج بی‌رویه و هنگفت منابع طبیعی (extractivism) در نظام نولیبرال خشونت‌آمیز و غیرقانونی است.» (Harvey, 2020)

محکوم کردن قاطعانه و صریح چین‌هراسی، و رویکرد نژادپرستانه برعلیه فرهنگ چینی ضروری است، زیرا چین‌هراسی نژادپرستانه صدها آمریکایی آسیایی تبار را در قبال پاندمی جهانی هدف قرار داد، و یا در اظهارات دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور پیشین ایالات متحده آمریکا و مایک پمپئو وزیر خارجه‌ی او، نمود یافت که از پاندمی جهانی تحت عنوان «ویروس چینی» و یا «ویروس وهان» نام می‌بردند (ترامپ از نامیدن ویروس کرونا، به ویروس چینی دفاع می‌کند، ۲۰۲۰). به همان اندازه اما مهم است اذعان کنیم که چنین بحران بزرگ جهانی تا حدی ریشه در سوءاستفاده سیستماتیک از طبیعت، و «اقتصادی‌سازی»<sup>۱۷</sup> طبیعت با اجرای سیاست‌های نولیبرال بازارمحور دارد. این پاندمی جهانی تا حد زیادی به



«شکافها و آسیب‌پذیری‌ها» در «الگوی اقتصادی هژمونیک» نولیبیرال بستگی دارد. (Harvey, 2020)

بنابراین مسیر چین به سمت توسعه، نمایانگر یک شکل ویژه‌ای از اقتصاد سرمایه‌داری، یا «سرمایه‌داری چینی»<sup>۱۸</sup> است. (McNally, 2012) آن‌چه پس از ۱۹۸۹ در چین اوج گرفت نوع دیگری از «سرمایه‌داری دولتی» بود همچنان که «آنچه در سال ۱۹۸۹ فروپاشید سرمایه‌داری دولتی شوروی بود، نه سوسیالیسم». به‌طور خاص، استراتژی توسعه‌ی چین نمایانگر یک «سرمایه‌داری دولتی ترکیبی» است نه سوسیالیسم. دربرگیرنده‌ی «ترکیبی از سرمایه‌داری دولتی و خصوصی تحت نظارت دولت با تمرکز بر صادرات» است که با سرمایه‌داران جهانی، تأمین نیروی کار ارزان، حمایت دولتی، بازار داخلی روبه‌رشد سروکار دارد. در عوض، سرمایه‌داران خارجی با سرمایه‌داران خصوصی و یا دولتی چین شریک می‌شوند، تکنولوژی را به اشتراک می‌گذارند، و محصولات چینی را در سیستم‌های تجاری عمده‌فروشی و خرده‌فروشی جهانی ادغام می‌کنند. چنین به نظر می‌رسد که حلقه‌ی مفقود سرمایه‌داری دولتی ترکیبی «دموکراتیزه کردن محل کار»، برای تحقق جامعه‌ای عادلانه‌تر و انسانی‌تر در قرن بیست‌ویکم است. (Wolff, 2020; 2019)

در مجموع، الگوی توسعه‌ی چینی، تلفیقی از نولیبیرالیسم با عناصر مرکانتیلیسم، اقتدارگرایی و اقتصاد برنامه‌ریزی شده است و توانسته است که مدلی از توسعه بدون دموکراسی را عرضه کند. چنین به نظر می‌رسد که این ویژگی خاص مورد استقبال رژیم‌های خودکامه در منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا قرار می‌گیرد که به ثبات سیاسی رژیم‌های خود علاقه‌مند هستند و مدل توسعه‌ی اقتدارگرایی نولیبیرالی را دنبال می‌کنند. اگرچه مقامات چینی هرگز ادعا نکردند که مسیر اقتصادی آن‌ها

---

## 18 Sino- capitalism

۱۹ - به گفته‌ی کلاین (۲۰۱۴، p. 351)، آنچه در سال‌های اخیر در چین تغییر کرده است - و آنچه برای حزب حاکم حائز اهمیت است - این است که نخبگان کشور، برندگان ثروتمند در آغوش یک سرمایه‌داری تمام‌عیار چینی از هزینه‌های صنعتی شدن آورده خاطر هستند.

جهانی است، دولت‌های اقتدارگرای خاورمیانه و شمال آفریقا برای تحکیم خودکامگی نولیبرال خود دائماً به دنبال الگوی چینی بوده‌اند.

## مسیرهای توسعه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا رو به کدام سو است؟ رویکردی با تأکید بر جامعه‌ی مدنی

چشم‌انداز چین برای یک نظم نوین جهانی چیست؟ و آیا این چشم‌انداز به توسعه‌ی پایدار و دموکراسی در خاورمیانه و شمال آفریقا کمک می‌کند؟ رولان اظهار می‌کند که مبانی فکری یا بنیان‌های ایدئولوژیک چشم‌انداز چین برای یک نظم نوین جهانی از «اندیشه‌ی سنتی چین و تجربیات تاریخی گذشته» الهام گرفته شده است، و منعکس‌کننده‌ی میل به «هژمونی محدود است که آزادانه بر بخش‌های بزرگی از جنوب جهان اعمال می‌شود - فضایی که آزاد از نفوذ غرب و عاری از ایده‌آل‌های لیبرال است» (Rolland, 2020, p. 2). از دهه‌ی ۱۹۹۰، و به خصوص پس از ۲۰۱۳، پکن مفهوم Huayuquan یا guoji huayuquan به معنای «حق سخن گفتن / حق سخن گفتن بین‌المللی» یا «قدرت گفتمان / قدرت گفتمان بین‌المللی» را شرح و بسط داده و به کار برده است. تا تمایلات چین برای داشتن حق سخن گفتن، تأثیرگذاری و شکل دادن به هنجارها و نظم جهانی را منعکس کند.

قدرت مادی رو به رشد پکن با قدرت گفتمانی‌ای تکمیل شده است که در چندین مفهوم یا شعار برای ترویج huayuquan چین نشان داده شده است. این شعارها در بردارنده‌ی ایده‌ی دنگ شیائوپینگ در مورد «پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز» در سال ۱۹۸۸ است. مفهوم «همسایگی خوب»<sup>۲۰</sup> جیانگ زمین ۲۱ در سال ۱۹۸۹، ایده‌ی «همکاری برد-برد» که در کمیته‌ی مرکزی شانزدهم حزب کمونیست چین در سال ۲۰۰۵ به تصویب رسید؛ «منافع مشترک/جهان متجانس» که در کنگره‌ی هفدهم حزب کمونیست چین در سال ۲۰۰۷ طرح شد؛ «داستان چین / صدای چین»

20 good neighbourliness

21 Jiang Zemin

در سال ۲۰۱۲؛ و شعارهای متعددی که توسط رئیس‌جمهور شی جین پینگ در سال ۲۰۱۳ مطرح شده است. نمونه‌هایی از شعارهای شی در یک رویکرد چهار وجهی برای به‌کارگیری دیپلماسی در رابطه با قدرت‌های کوچک و متوسط، خلاصه شده است: «سازش، مودت، منافع متقابل و فراگیر بودن»؛ «سرنوشت مشترک / آینده‌ی مشترک برای نوع بشر» یا «چهار فضیلت: با حسن نیت سخن بگویید، برای رفاقت ارزش قائل شوید، عدالت را ارتقا دهید و درستکاری را ترویج دهید.» در سال ۲۰۱۴، شی شعارهایی همچون «مشترک، جامع، همکارانه، پایدار»، «مسیر چین»، «خرد چین» و «اعتماد به نفس فرهنگی» را مطرح کرد. در سال ۲۰۱۵، ایده‌ی رئیس‌جمهور شی در باب «دو راهنما» نشان داد که چین باید هدایتگر جامعه‌ی بین‌الملل به‌سوی شکل‌دهی به یک نظم جهانی «امن‌تر» و «عادلان‌تر» باشد. در کمیته‌ی مرکزی هجدهم حزب کمونیست چین در سال ۲۰۱۵، او ایده‌هایی در باب «نوآوری، هماهنگی، توسعه‌ی سبز، گشودگی و سهیم کردن» را طرح کرد؛ در سال ۲۰۱۷ او با مفاهیم «ایجاد صلح جهانی، کمک به توسعه جهانی و حفاظت از نظم بین‌الملل» روی کار آمد؛ در سال ۲۰۱۸، کلیدواژه‌های او «برابری، درک متقابل، گفت‌وگو و مدارا» بود و در سال ۲۰۱۹، ایده‌های «رایزنی صریح، ارتباط صمیمانه، تبادلات عمیق و یادگیری متقابل» را طرح کرد. (Rolland, 2020, pp. 15– 16, 60– 64) بدیهی است که چین در دوران ریاست‌جمهوری شی، عمیقاً قدرت گفتمانی خود را افزایش داده است، و چشم‌اندازی «بدیل» برای یک نظم بین‌المللی «خردمندانه‌تر» ارائه می‌کند.

با وجود این، پرسش کلیدی این است که تا چه اندازه چشم‌انداز چینی‌ها نسبت به نظم جهانی با نظم نولیبرال حاضر که چین فعالانه در آن مشارکت دارد، تفاوت اساسی دارد. علاوه بر این، مشخص نیست که چگونه یک نظم نولیبرال با مختصات چینی، می‌تواند در خدمت عدالت، صلح، دربرگیرندگی و همکاری متقابل باشد. به‌عنوان مثال، چنین به نظر می‌رسد که مسیر نولیبرال چین معاصر به سوی توسعه در تضاد با گفتمان رسمی پکن مبنی بر «صعود مسالمت‌آمیز» یا «توسعه‌ی مسالمت‌آمیز» است چراکه الگوی نولیبرال نمایانگر نوعی خشونت ساختاری علیه محیط زیست و کرامت فرودستان داخلی و جهانی است. همچنین، همان‌طور که در

گزارش ۲۶ آوریل ۲۰۲۱ مؤسسه‌ی تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم (SIPRI) نشان داده شده است، چنین به نظر نمی‌رسد که افزایش بودجه‌ی نظامی پکن نمایانگر یک نظم نوظهور مسالمت‌آمیز باشد. تخمین زده می‌شود که هزینه‌های نظامی چین، که دومین قدرت جهان است، در سال ۲۰۲۰ بالغ بر ۲۵۲ میلیارد دلار باشد. این امر نشان دهنده‌ی افزایش ۱.۹ درصدی نسبت به سال ۲۰۱۹ و ۷۶ درصدی نسبت به دهه‌ی ۲۰۱۱-۲۰۲۰ است. این گزارش نشان می‌دهد که هزینه‌های نظامی چین «طی مدت ۲۶ سال متممادی افزایش یافته است، طولانی‌ترین دوره‌ی افزایش بی‌وقفه‌ی {هزینه‌های نظامی} توسط یک کشور در پایگاه اطلاعات هزینه‌های نظامی SIPRI» (هزینه‌های نظامی جهان در سال ۲۰۲۰-۲۰۲۱ به تقریباً دو تریلیون دلار افزایش می‌یابد).

رفتار کنونی پکن با اویغورهای مسلمان که منجر به تزییع حقوق فرهنگی و سیاسی آن‌ها می‌شود، و سرکوب قیام‌های دموکراسی‌خواهانه‌ی ۲۰۱۹-۲۰۲۰ در هنگ‌کنگ را به‌سختی می‌توان نمایانگر دربرگیرندگی، گفت‌وگو، و منافع متقابل دانست. علاوه بر این، گفتمان «استثناگرایی چینی»<sup>۲۲</sup> پکن به نخبگان حاکم کمک می‌کند تا نظام تک‌حزبی را با عنوان ترویج «نظم داخلی متجانس، فضیلت‌مند و سلسله‌مراتبی» برای مردم چین، و ادعای «صلح‌مندی ذاتی»<sup>۲۳</sup> را برای تحکیم قدرت جهانی پکن توجیه کنند. می‌توان پرسید که آیا «نظم سلسله‌مراتبی پکن که در داخل کشور ترویج می‌شود»، «الگوی مطلوبی برای نظم بین‌المللی جدید است؟» (Rolland, 2020, pp. 25–26) آیا این الگو، ایجاد نظم سیاسی-اجتماعی عادلانه‌تر و دموکراتیک‌تری را در منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا تسهیل می‌کند؟ به‌گمان من، جهان جنوب و به‌طور خاص این منطقه و آسیا، نیاز به ابداع الگوهای بومی فراگیر، دموکراتیک و برابری‌طلبانه‌ی توسعه و دموکراسی دارند، و در عین حال

<sup>22</sup> Chinese exceptionalism

<sup>23</sup> inherent peacefulness

باید نسبت به آموختن از چین و دیگر کشورها در یک نظم جهانی چندگانه‌ی نوظهور، گشوده و پذیرا باشند.

از لحاظ نظری، روابط چین و خاورمیانه و شمال آفریقا را می‌توان به سه روش متمایز دسته‌بندی کرد. نخست «رویکرد چین‌محور» که همواره بر منافع سیاسی و اقتصادی چین در منطقه تأکید دارد. در این رویکرد، چین به‌عنوان یک ایده و یا یک الگوی مفروض اغلب بار رمانتیک می‌یابد، و منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا به‌عنوان یک مقوله‌ی فرعی-دیگری-و دریافت‌کننده‌ی منفعل ته‌مانده خیرات ایده‌ها و کمک‌های «از ما بهتران» تلقی می‌شود. رویکرد دوم که توسط رژیم‌های خودکامه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا ارائه می‌شود، «رویکرد دولت-محور خاورمیانه» است که «الگوی توسعه‌ی چینی» را بر ساخته و اجرایی می‌کند تا ایده‌ی توسعه بدون دموکراسی، یا اقتدارگرایی نولیبرال را ترویج و توجیه کند. پیشنهاد من، رویکرد سوم است که معطوف به چشم‌انداز جامعه‌ی مدنی است و منافع بلندمدت نیروهای اجتماعی خاورمیانه و شمال آفریقا را در نظر می‌گیرد. دو رویکرد نخست، دولت‌محور، تضعیف‌کننده‌ی منافع جامعه‌ی مدنی، و بی‌توجه به مسائل و مشکلات ناشی از الگوی توسعه‌ی چینی هستند. به‌طور خاص، الگوی توسعه‌ی چینی و چشم‌انداز آن برای یک نظم جدید، کاستی‌های متعددی را دربر دارد. اول و مهم‌تر از همه، ماهیت اقتدارگرایی مدرنیزاسیون از بالا به پایین چینی است. این امر در موارد متعددی مشهود است، از جمله سلطه‌ی فرهنگی دولت‌گرا، همانندسازی اجباری، و ملت‌سازی اقتدارگرایانه‌ی اقلیت مسلمان اویغور در منطقه‌ی سین کیانگ که به‌دنبال تضعیف و تحلیل هویت قومی-فرهنگی آن‌ها و ادغام اجباریشان در یک هویت ملی چینی همگن تحت حمایت دولت و از بالا به پایین است. (Mauk, 2021; Bovington, 2010; Scott, 1985)

چندین ویژگی منطقه‌ی خودمختار اویغور سین کیانگ، یا همان‌طور که اکثر اویغورها آن را «ترکستان شرقی» می‌نامند، آن را برای امنیت اقتصادی و سیاسی چین حیاتی می‌کند. این منطقه تقریباً یک‌سوم گاز طبیعی و نفت چین، ذخایر قابل توجهی از طلا، اورانیوم و سایر فلزات را در اختیار دارد. علاوه بر این، با توجه به آب‌وهوای مطلوب آن، این منطقه به‌عنوان «سبد پنبه» دیده می‌شود، بدین معنا که،

به خاطر کشت پنبه مورد توجه زیادی است. زمین‌های خالی از سکنه‌ی گسترده‌ی منطقه نیز راه‌حلی بالقوه برای جمعیت زیاد در مرکز چین است. و موقعیت ژئوپولیتیکی این منطقه آن را به «دروازه‌ی استراتژیک» بازارهای آسیای مرکزی و خاورمیانه تبدیل می‌کند. (Downs, 2004) از این رو، پکن ناآرامی‌ها و اعتراضات اویغورها در سین کیانگ را به‌عنوان یک دغدغه‌ی اصلی امنیت ملی می‌بیند، به‌ویژه در دوران پس از یازده سپتامبر هنگامی که روایت رسمی چین از «ضدانقلاب» اویغورها با «جنگ علیه تروریسم و افراط‌گرایی مذهبی» جایگزین شد. (Rodriguez- Merino, 2019)

رابرتز اظهار می‌کند (۲۰۲۰) که اویغورها مجبور به مطالعه‌ی زبان چینی و دکترین رسمی چینی «هان» به‌عنوان بخشی از «بازآموزی» سیاسی در مراکز بازداشت انبوه و یا آنچه رسماً «مراکز آموزش و پرورش حرفه‌ای» نامیده می‌شود هستند. علاوه بر این، تحت «برنامه‌ی تحول جمعیت روستایی اویغور چین»، هزاران کارگر اویغور به کارخانه‌های مسکونی جدید منتقل می‌شوند، و شهرهای روستایی‌ای را که زمانی اکثراً اویغور بودند، خالی از سکنه می‌کنند.

اکثر کشورهای با اکثریت مسلمان از جمله دولت‌های خودکامه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا، در مورد نقض فاحش حقوق بشر اویغورها، عمدتاً به دلیل روابط قوی اقتصادی و حمایت سیاسی‌ای که پکن می‌تواند در عرصه‌ی بین‌المللی ارائه کند، سکوت کرده‌اند. سازمان همکاری اسلامی به همراه چندین کشور با اکثریت مسلمان پیشنهاد غرب در سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۹ مبنی بر اجازه‌ی دسترسی خبرنگاران به استان سین کیانگ را رد کردند. ۲۴ در سال ۲۰۱۹، محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی و حاکم عملی این پادشاهی، در جریان یک سفر به چین،

---

۲۴ - در سال ۲۰۱۹، بیست و دو کشور عمدتاً غربی در بیانیه‌ای مشترک به کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، چین را به خاطر آنچه آن‌ها «گزارش‌های نگران‌کننده از بازداشت‌های خودسرانه‌ی وسیع» و «تعقیب و محدودیت‌های گسترده» می‌نامیدند، مورد انتقاد قرار دادند، یک روز بعد، سی و هفت کشور دیگر، که تقریباً نیمی از آن‌ها کشورهایی با اکثریت مسلمان بودند از جمله پاکستان، قطر، سوریه، امارات متحده عربی و عربستان سعودی به دفاع از پکن پرداختند.

علناً از رفتار چین با اوغورها حمایت کرد. به همین ترتیب، ایران نیز عمدتاً در مورد سیاست چین در قبال اوغورها سکوت پیشه کرده است، چراکه پکن همچنان شریک تجاری اصلی تهران در طول اعمال تحریم‌های شدید اقتصادی آمریکا علیه ایران است. سیاست اقتدارگرایانه‌ی پکن در قبال اوغورها ارائه‌دهنده‌ی یک الگوی متکثر و فراگیر از همزیستی برای جوامع خاورمیانه و شمال آفریقا نیست که در آن اقلیت‌های قومی و مذهبی متعددی در قالب چندین ملت وجود دارند. علاوه بر این، رژیم‌های خودکامه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا، از سیاست محدود پکن در فضای سایبری و صنعت اینترنت داخلی استقبال می‌کنند، چراکه این امر در خدمت سیاست مدرنیزاسیون اقتدارگرایانه و تکنولوژی پیشرفته بدون آزادی سیاسی است. به‌عنوان مثال، یالله (به زبان عربی به معنای بزن بریم)، یک اپلیکیشن چینی است که دفتر مرکزی آن در دبی است، و یکی از محبوب‌ترین برنامه‌های بازی و چت در پادشاهی‌های عرب منطقه‌ی خلیج فارس، مصر، اردن و الجزایر است، اما همچنین از هفت زبان منطقه‌ای دیگر مانند اردو و ترکی نیز پشتیبانی می‌کند. نکته‌ی جالب توجه این است که «قاعده‌ی اساسی این پلت‌فرم که به‌عنوان «prp25» شناخته می‌شود به معنای: نه سیاست، نه مذهب، نه پورن» است که نقض این قانون به معنای از دست دادن حساب شخصی است. (Yang & Kerr, 2021) نکته‌ی مهم در اینجا این است که سیاست‌زدایی از جامعه‌ی مدنی، مورد استقبال مدرنیزاسیون اقتدارگرا است. اما همان‌طور که آمارتیا سن (۱۹۹۹) نشان می‌دهد، آزادی سیاسی-اجتماعی، تکثرگرایی و دموکراسی، محور موفقیت توسعه‌ی عادلانه و پایدار در جهان جنوب است.

در این زمینه می‌توانیم بفهمیم که چرا برخی از بخش‌های جامعه‌ی مدنی ایران و نیروهای طرفدار دموکراسی برداشت نسبتاً منفی از نفوذ فزاینده‌ی چین در ایران دارند. عموم مردم چندان مشتاق پیوستن ایران به سازمان همکاری‌های شانگهای (SCO) پس از تأیید عضویت کامل ایران در این سازمان، در سپتامبر ۲۰۲۱ نبودند. حتی برخی به توافقنامه‌ی بیست‌وپنج ساله‌ی استراتژیک ایران و چین در سال ۲۰۲۱

واکنش منفی نشان دادند. (ما هستیم، ۲۰۲۰) از نظر آن‌ها، در حالی که شفافیت زیادی در مورد دامنه‌ی نفوذ چین در ایران وجود ندارد، طیف تندروی رژیم به جای گزینه‌ی روابط متوازن با غرب (ایالات متحده آمریکا) و شرق (چین) از سیاست «نگاه به شرق» برای تحکیم قدرت استبدادی خود دفاع می‌کنند. با این حال، تاریخ اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا، ناپایداری مدرنیزاسیون، سکولاریزاسیون و ملت‌سازی آمرانه و از بالا به پایین را نشان داده است. انقلاب ۱۹۷۹ ایران، جنبش سبز دموکراسی‌خواه ۲۰۰۹ در ایران، بهار عربی ۲۰۱۰-۲۰۱۱ و پیامدهای آن و جنبش پارک گزی ۲۰۱۳ در ترکیه، همگی نمایانگر مقاومت جامعه‌ی مدنی خاورمیانه و شمال آفریقا و واکنش اعتراضی به ایده و سیاست توسعه‌ی اقتصادی بدون دموکراسی است. (Mahdavi, 2019)

کاستی دوم الگوی توسعه چینی در چگونگی پاسخ پکن به مطالبات دموکراتیک مردم و حقوق اساسی آن‌ها است. سیاست پکن در قبال تظاهرات دموکراسی‌خواهانه‌ی ۲۰۲۰-۲۰۱۹ در هنگ‌کنگ، و روابط پیچیده و نزدیک با خونتای میانمار و کودتای نظامی ضد دموکراتیک فوریه‌ی ۲۰۲۱ در این کشور، درس‌چندانی برای ساخت یک خاورمیانه و شمال آفریقای دموکراتیک و فراگیر ارائه نمی‌دهد. اعتراضات ۲۰۱۹-۲۰۲۰ هنگ‌کنگ که توسط لایحه‌ی بحث‌برانگیز استرداد مجرمین مورد امضای پکن، آغاز شد، زنجیره‌ای از اعتراضات را در فوریه‌ی ۲۰۱۹ در مخالفت با این لایحه به دلیل نقض آزادی‌های مدنی در هنگ‌کنگ و حاکمیت قضایی آن، و نسبت به قرار دادن شهروندان هنگ‌کنگ در معرض سیستم حقوقی چین به‌راه انداخت. لایحه‌ی پیشنهادی به‌عنوان نقض آزادی تلقی شد و مقاومت و اعتراض ضد-هژمونیک در بحبوحه‌ی نگرانی‌های فزاینده در مورد آینده‌ی دموکراسی و حاکمیت قانون در هنگ‌کنگ رخ داد. (Garrett, 2014)

مورد میانمار نیز به همان اندازه حائز اهمیت است. زمانی که میانمار به دلیل نسل‌کشی اقلیت روهینگیا در راخین، از سوی چندین کشور تحت فشار قرار گرفت، پکن از رژیم نظامی و روایت رهبر عملی آن یعنی آنگ سان سو‌چی حمایت کرد، که ادعای نسل‌کشی و نقض فاحش حقوق بشر مسلمانان روهینگیا را اغراق شده دانست و



تأکید داشت که مقامات در حال پاسخ‌گویی به یک تهدید تروریستی بودند. (McLaughlin, 2021) اخیراً، پکن همچنین با قطعنامه‌ی شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه کودتای نظامی فوریه‌ی ۲۰۲۱ در میانمار مخالفت کرد. (کودتای میانمار، ۲۰۲۱) این سیاست‌های موسوم به عمل‌گرایانه، که ناشی از دغدغه‌های امنیتی و اقتصادی پکن است، مورد استقبال رژیم‌های خودکامه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا قرار گرفته است، اما اگر دولت‌های این منطقه چنین‌الگویی را دنبال کنند، نیروهای اجتماعی و جوامع مدنی آن‌ها آسیب خواهند دید.

سومین کاستی در ارتباط با مدل توسعه‌ی نولیبرالی پکن است. نولیبرالیسم نابرابری اجتماعی شدید ایجاد می‌کند، عاملیت‌های انسانی را به «کنشگران بازار» تقلیل می‌دهد، و به سرمایه قدرت می‌بخشد نه به شهروندان. (Brown, 2015b) وندی براون اظهار می‌کند که «نولیبرالیسم، شکل خاصی از خرد است که همه‌ی جنبه‌های وجود را از حیث اقتصادی صورت‌بندی می‌کند و به‌صورت خاموش اجزای اصلی دموکراسی را از بین می‌برد. این اجزا شامل واژگان و اصول عدالت، فرهنگ‌های سیاسی، عادات شهروندی، شیوه‌های حاکمیت، و بالاتر از همه تخیلات دموکراتیک است.» (a, ۲۰۱۵, p. 17) فاجعه در «اقتصادی‌شدنِ هنجاریِ زندگی سیاسی است.» (a, p. 201۲۰۱۵) نابرابری اجتماعی منجر به تنزل تدریجی آرمان‌های دموکراتیک در جامعه‌ی مدنی می‌شود؛ همچنین گرایش‌های اقتدارگرایانه‌ی پوپولیستی را به وجود می‌آورد و ایده‌ها و نهادهای دموکراتیک را از بین می‌برد. (Mahdavi, 2017, p. 284) درحالی‌که منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا به یک جامعه‌ی مدنی فعال، فراگیر و توانمند برای ایجاد توسعه‌ی عادلانه، فراگیر و توانمند و نیز به دموکراسی نیاز دارد، الگوی نولیبرالی توسعه، عدالت اجتماعی، توانمندسازی اجتماعی، و الگوی توسعه‌ی پایدار و فراگیر را تضعیف می‌کند.

اکنون می‌توان پرسید که آیا جوامع مدنی خاورمیانه و شمال آفریقا می‌توانند از مزیت روابط چین و این منطقه بهره‌مند شوند و اگر بله چگونه؟ با اقتباس از رویکرد اولویت به جامعه‌ی مدنی من ملاحظاتی سه‌گانه را برای پایان‌بندی این بخش پیشنهاد می‌کنم: اولاً، چین نه نجات‌دهنده‌ی این منطقه از تأثیرات بد نظم پسااستعماری است و نه یک نیروی شیطانی است. چین واقعی، امروزه «نظریه‌ی گره»ی پراگماتیستی

دنگ را در سیاست داخلی و خارجی دنبال می‌کند. پراگماتیسم چینی ارکان سه‌گانه‌ی روابط چین و این منطقه را توضیح می‌دهد. چین به منابع انرژی منطقه نیاز دارد، و فعالانه در تجارت و سرمایه‌گذاری مشارکت دارد. با این حال، اگر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا به صورت فعال و استراتژیک عمل کنند، جامعه‌ی مدنی آنها می‌تواند از راه ابریشم جدید چین یا ابتکار کمربند و جاده، و برنامه‌های سرمایه‌گذاری و وام‌های نسبتاً کم‌بهره‌ی چین، و نیز علاقه‌ی چین به تقویت اقتصاد دانش‌بنیان نوآورانه، و بهبود انرژی‌های تجدیدپذیر و انرژی پاک در منطقه بهره‌مند شوند.

به‌طور خاص، هم چین و هم اکثر دولت‌های خاورمیانه و شمال آفریقا و همچنین برخی از بخش‌های اقتصادی این منطقه از سرمایه‌گذاری اقتصادی چین در منطقه استقبال می‌کنند. با این حال، صادرات محصولات ارزان‌قیمت چینی به منطقه گاه به ضرر محصولات و صنایع محلی این منطقه است، و جامعه‌ی مدنی آن ممکن است از این‌گونه روابط تجاری و اقتصادی آسیب ببینند. تأثیر چین بر خاورمیانه و شمال آفریقا پیچیده است و مستلزم مشارکت و تعامل فعال جوامع مدنی منطقه با دولت چین و شرکت‌های چینی است. دولت‌های خاورمیانه و شمال آفریقا بایستی به نیروهای جامعه‌ی مدنی خود تکیه کنند و از مهارت‌های مذاکره برای حفاظت از منافع صنایع محلی خود استفاده کنند.

دوم، چین نه یک نیروی ضد هژمونیک تعیین‌کننده و نه یک هژمون جهانی است. با وجود این، مشارکت چین در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا همراه با دیگر اعضای بریکس، می‌تواند یک سیستم جهانی چندگانه و چندقطبی را تحکیم بخشد و هژمونی ایالات متحده آمریکا و مداخله‌گری یک‌جانبه‌اش را به چالش بکشد. این امر می‌تواند به نفع نیروهای اجتماعی منطقه باشد تا تغییرات سیاسی-اجتماعی مترقی خود را دنبال کنند. در این چارچوب، احترام چین به حاکمیت و ثبات دولت، و سیاست «غیرمداخله‌جویانه»ی آن به‌ویژه در عصر مداخله‌گری نولیبرال، حائز اهمیت ویژه‌ای است. بدیهی است که رژیم‌های خودکامه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا از حمایت چین از وضعیت موجود استقبال می‌کنند. با این حال، این سیاست کم‌وبیش به نفع جوامع مدنی منطقه بوده است. جنگ‌های تحت حمایت ناتو و غرب، مداخلات و تحریم‌های

فلج‌کننده‌ی اقتصادی، تعدادی از جوامع مدنی منطقه را نابود کرده است. درست است که سیاست غیر مداخله‌جویانه‌ی چین ممکن است به نفع رژیم خودکامه‌ی بشار اسد در سوریه باشد، یا این‌که روابط نزدیک چین با عربستان ممکن است به مداخله‌ی نظامی عربستان در یمن کمک کند، اما این نیز درست است که جوامع مدنی منطقه از مداخلات نظامی تحت حمایت غرب در افغانستان، عراق و لیبی و از تحریم‌های اقتصادی در ایران و عراق آسیب فراوان دیده‌اند. ثبات محور بودن، یک سیاست پراگماتیستی است که در خدمت منافع اقتصادی چین است، اما همچنین می‌تواند از جوامع مدنی منطقه در مقابل نظامی‌گری یک‌جانبه‌ی آمریکایی محافظت کند. جوامع مدنی خاورمیانه و شمال آفریقا به صلح و رفاه نیاز دارند تا رژیم‌های خودکامه‌ی خود را از درون به چالش بکشند.

سوم، «الگوی توسعه‌ی چینی» -- چه آن را واقعی یا مفروض، رؤیایی و برساخته بدانیم -- می‌تواند نتایج متناقض و متفاوتی برای شکوفایی آینده‌ی جوامع مدنی خاورمیانه و شمال آفریقا داشته باشد. این گفتمان به‌وضوح توسط دولت‌های خودکامه‌ی منطقه به کار بسته و عملیاتی شده است و وضعیت «نولیبرالیسم بدون دموکراسی»، توسعه‌ی اقتصادی بدون دموکراسی و سرمایه‌داری اقتدارگرایانه را در منطقه تحکیم می‌کند. من تأکید دارم که راه‌حل مشکلات منطقه، نه نولیبرالیسم «اجماع واشنگتن» است و نه نولیبرالیسم «اجماع پکن»، چراکه این دو نمایانگر دو روی یک سکه هستند. این منطقه به مسیرهای متمایز به سوی توسعه و دموکراسی نیازمند است: مسیرهایی که مستلزم شهروندی فعال، مشارکت جامعه‌ی مدنی و نیز مدل‌های اقتصادی-اجتماعی است که عدالت اجتماعی و آزادی سیاسی را تضمین کند. کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا بدون شک باید از چین و غرب بیاموزند، اما در نهایت بایستی مسیرهای متمایز و خاص خود را به سوی توسعه‌ی عادلانه، جامع و پایدار پدید آورند. در پی یک توسعه‌ی فراگیر و عادلانه بودن، دعوت به انزوا و یا خاص‌گرایی ارتجاعی و بومی‌گرایی واپس‌گرا نیست. همان‌گونه که گرامشی به ما یادآور می‌شود: «خاص بودن یک چیز است و موعظه و دعوت به خاص‌گرایی، یک چیز دیگر!» (1975, p.6)

## نتیجه‌گیری

در ۲۴ مارس ۲۰۲۱، یک گزارشگر از وانگ یی، وزیر امور خارجه‌ی چین پرسید: «سیاست کنونی چین در خاورمیانه را چگونه توصیف می‌کنید؟» وانگ یی در پاسخ اظهار کرد که

(...) برای این‌که منطقه از هرج‌ومرج خارج شود و از ثبات بهره‌مند گردد باید از زیر سایه‌ی رقابت ژئوپولیتیکی قدرت‌های بزرگ رهایی یابد و به‌طور مستقل مسیرهای توسعه‌ی متناسب با واقعیت‌های منطقه‌ای خود را بررسی کند. منطقه باید در مقابل فشار و مداخله‌ی خارجی نفوذناپذیر بماند، و از رویکردی فراگیر و آشتی‌جویانه برای ایجاد یک معماری امنیتی پیروی کند که نگرانی‌های مشروع تمام طرفین را برآورده کند. وزیر امور خارجه‌ی جمهوری خلق چین، ۲۰۲۱؛ تأکید به متن افزوده شده است

وانگ یی سپس یک «ابتکار پنج ماده‌ای» برای دستیابی به امنیت و ثبات در خاورمیانه پیشنهاد کرد. نخستین ماده «حمایت از احترام متقابل» است که مستلزم نگرستن به کشورهای خاورمیانه به‌عنوان «شرکایی برای همکاری، توسعه و صلح به‌جای درک منطقه از دریچه‌ی رقابت جغرافیایی» است. این امر همچنین مستلزم احترام و حمایت از «کشورهای خاورمیانه برای یافتن مسیرهای خودشان به سوی توسعه»، برنامه‌های خودشان در پی‌گیری توافقات سیاسی منطقه‌ای و ترویج «گفت‌وگوی میان تمدن‌ها برای دستیابی به همزیستی مسالمت‌آمیز» است. دوم، «حمایت از عدالت و انصاف»، در مواردی همچون مسئله‌ی فلسطین، با تأکید دوباره بر یک راه‌حل دو-دولتی در شورای امنیت سازمان ملل متحد و پذیرش «نمایندگان فلسطین و اسرائیل در چین برای مذاکرات مستقیم». سوم، «دستیابی به عدم اشاعه»ی سلاح‌های اتمی در موضوع هسته‌ای ایران از طریق پایبندی به برجام، لغو تحریم‌های یک‌جانبه‌ی آمریکا علیه ایران و پایبندی متقابل ایران به تعهدات هسته‌ای‌اش. علاوه بر این، «جامعه‌ی بین‌المللی باید از تلاش‌های کشورهای منطقه برای ایجاد خاورمیانه‌ی عاری از سلاح‌های هسته‌ای و سایر سلاح‌های کشتار جمعی

حمایت کند.» چهارم، «تقویت مشترک امنیت جمعی»، از طریق «ارتقای امنیت و ثبات منطقه‌ای، تشویق گفت‌وگو و رایزنی برابر، و مبارزه با تروریسم برای تضمین ایمنی تأسیسات نفتی و خطوط کشتیرانی، و ایجاد گام‌به‌گام چارچوبی برای امنیت جمعی، جامع، مبتنی بر تشریک مساعی و پایدار در خاورمیانه است». ماده‌ی پنجم و پایانی، «تسریع همکاری‌های توسعه‌محور» است چراکه صلح و امنیت پایدار «مستلزم توسعه، همکاری و یکپارچگی» است. این امر دربردارنده‌ی غلبه بر کووید ۱۹، بازسازی کشورهای جنگ‌زده، و حمایت از تنوع بیشتر در رشد اقتصادی کشورهای تولیدکننده‌ی نفت با میزبانی «مجمع توسعه و اصلاحات عربی-چینی» و «مجمع امنیت خاورمیانه» است. (پیشنهاد پنج ماده‌ای وانگ یی برای دستیابی به امنیت و ثبات در خاورمیانه، ۲۰۲۱). اظهارات وانگ یی، وزیر امور خارجه چین، با اظهارات ژونگ جیان هوا، نماینده‌ی ویژه چین در امور آفریقا، تکمیل می‌شود که می‌گوید: «چین نه بد است و نه خوب! چین ترکیبی از این چیزها است.» (Africa Research Institute, 2013, p. 34) این کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا هستند که به تعامل فعال با چین و سایر کشورهای بریکس نیاز دارند، و همزمان بایستی مسیرهای مستقل خود را به سوی توسعه و دموکراسی دنبال کنند.

توجه به این نکته حائز اهمیت است که در حالی که روابط نامتقارن اقتصادی میان چین و خاورمیانه و شمال آفریقا می‌تواند منجر به تفوق اقتصادی چین شود، در عین حال این منطقه می‌تواند از روابط اقتصادی خود با چین بهره‌مند شود، مشروط به این که فعالانه عمل کند و از یک برنامه‌ریزی استراتژیک بهره‌مند باشد. کشورها منافع خود را دنبال می‌کنند و هرچه قدرتمندتر باشند از منافع خود بهتر دفاع می‌کنند. چین نیز از این قاعده مستثنا نیست. منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا نیز باید منافع خود را دنبال کند. غرب و کشورهای بریکس فعالانه در پی تأمین منافع خود هستند، و کشورهای منطقه نیز باید چنین کنند. یکی از راهکارهای عملی برای تعقیب چنین مسیری، اتخاذ موضع «موازنه‌ی منفی»<sup>۲۶</sup> در قبال تمام قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا و چین به منظور جلوگیری از بروز اشکال جدید

استعمار و وابستگی است. در عصر جدید و نوظهور «جهان چندگانه»، نظم پسا-آمریکایی و پسا-جنگ سرد، یک صورت‌بندی بدیع و نو از موازنه‌ی منفی مستلزم آن است که خاورمیانه و شمال آفریقا با بهره‌گیری از تجربیات و دستاوردهای جهانی، روابط خود را با شرق و غرب به صورت فعالانه حفظ کند، و در عین حال مسیرهای مستقل خود را به سوی توسعه‌ی دموکراتیک دنبال کند. ایان تیلور (۲۰۱۵؛ ۲۰۱۴)، با اقتباس از نظریه‌ی وابستگی و یا نظریه نظام جهانی، استدلال می‌کند که روابط چین و آفریقا، می‌تواند منجر به «تنوع وابستگی» و یا «احیای وابستگی» شود که در آن چین و دیگر قدرت‌های نوظهور غیرغربی، همچون کشورهای بریکس می‌توانند وضعیت وابستگی و توسعه‌نیافتگی را در آفریقا بازتولید کنند. همین امر را می‌توان در مورد روابط چین و خاورمیانه و شمال آفریقا مطرح کرد. درحالی‌که کشورهای منطقه مطمئناً می‌توانند از سرمایه‌گذاری و سایر پروژه‌های اقتصادی چین بهره‌مند شوند، مشارکت سیاسی و اقتصادی چین با منطقه به صورت خودکار به توسعه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا منجر نمی‌شود. آنچه کشورهای منطقه می‌توانند از چین بیاموزند این است که همان کاری را انجام دهند که چین انجام داد، یعنی به صورت مستقل مسیرهای توسعه‌ای متناسب با واقعیت‌های منطقه‌ای خود را دنبال کنند. خاورمیانه و شمال آفریقا یک منطقه‌ی واحد و همگن نیست، از این رو مسیرهای منطقه متناسب با واقعیت‌های سیاسی و فرهنگی-اجتماعی هر یک از ملت‌های آن در جهت یک توسعه فراگیر و عادلانه، چندگانه خواهد بود و بایستی چندگانه و متعدد باشد.

به عبارت دیگر، رویکرد جامعه‌ی مدنی یا جامعه محور به توسعه، متضمن این است که جوامع خاورمیانه و شمال آفریقا نیازمند کشف راه‌های جدید، رویکردهای بومی، و «مدرنیته‌های بدیل» هستند که به سنت‌های محلی و الگوهای توسعه‌ی جهانی (آمریکایی، چینی و غیره) توجه دارد. منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا نیازمند کشف یک «راه سوم» یا یک رویکرد جهانی - محلی «گلوکال» -- ترکیبی دیالکتیکی از گلوبال (جهانی) و لوکال (محلی) -- است. چنین رویکردی از پایین به بالایی همزمان از تجربیات محلی و جهانی بهره می‌برد و در عین حال، به تعبیر والتر

مینپولو (۲۰۱۵)، «افق‌های استعمارزدایانه»ی خود را حفظ می‌کند، بدین معنا که، الگوهای دموکراسی و توسعه‌ی پایدار، فراگیر و برابری‌خواهانه را طرح می‌کند. در ساختار جهانی نولیبرال موجود، منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا به‌طور خاص، و جهان جنوب به‌طور عام، به تمرین «نافرمانی معرفتی»<sup>۲۷</sup> نیاز دارند (Mingolo, 2015). تا، بدون آن‌که در دام بومی‌گرایی واپس‌گرایانه گرفتار آیند، از نظم هژمونیک رها شوند. چنین الگوهای اصیل و مردمی توسعه، مستلزم تفکر و عمل مستقل است. همچنین مستلزم مشارکت هرچه بیشتر مردم عادی در سیاست با اتخاذ گفتمانی برابری‌خواهانه‌تر و حامی عدالت اجتماعی در عصر هژمونی نولیبرال است.

منبع:

Mahdavi, Mojtaba (2022). "The Triple Pillar of Sino–MENA Relations in the Age of Neoliberalism." In Mojtaba Mahdavi and Tugrul Keskin, Eds. *Rethinking China, the Middle East and Asia in a 'Multiplex World.'* Leiden: Brill Publishers, 11-34.

## منابع

Acharya, Amitav. (2020). "How Coronavirus May Reshape the World Order." *The National Interests*. April 18. <<https://nationalinterest.org/feature/how-coronavirus-may-reshape-world-order-145972>>.

Acharya, Amitav (2019). "Interview with Amitav Acharya the new 'multiplex world'". *The journal of the Helen Suzman Foundation*, issue 84, June, pp. 11-14.

Africa Research Institute. (2013). *The interview: Zhong Jianhua, China's Special Representative on African Affairs on trade, aid, and jobs*. London, England: Author. Retrieved from

---

<sup>27</sup> epistemic disobedience

<https://www.africaresearchinstitute.org/newsite/publications/ambassador-zhong-jianhua-on-trade-aid-and-jobs/>

Aljazeera (2020). “Trump defends calling coronavirus the 'Chinese virus'.” *Aljazeera*. March 23.

<<https://www.aljazeera.com/programmes/newsfeed/2020/03/trump-defends-calling-coronavirus-chinese-virus-200323102618665.html>>.

Arrighi, Giovanni (2008). *Adam Smith in Beijing: lineages of the 21st century*. London: Verso, 2008, pp. 277-365.

Babic, Milan. (2020). “Let’s talk about the interregnum: Gramsci and the crisis of the liberal world order.” *International Affairs*. DOI: 10.1093/ia/iiz254

B.B.C. (2021). “Myanmar Coup: China blocks UN condemnations as protest grows.” *BBC*. February 3. <<https://www.bbc.com/news/world-asia-55913947>>

Bell, D. A. (2008). *China’s new Confucianism: Politics and everyday life in changing society*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Bianchi, Robert R. (2019). *China and the Islamic World: How the New Silk Road is Transforming Global Politics*. New York: Oxford University Press.

Bovingdon, Gardner (2010). *The Uyghurs: Strangers in their own land*. Columbia University Press.

Brown, Wendy. (2015b). “Neoliberalism Poisons Everything: How Free Market Mania Threatens Education—And Democracy.” *Salon*, June 15. Accessed November 02, 2019.

<[http://www.salon.com/2015/06/15/democracy\\_cannot\\_survive\\_why\\_the\\_neoliberal\\_revolution\\_has\\_freedom\\_on\\_the\\_rope/](http://www.salon.com/2015/06/15/democracy_cannot_survive_why_the_neoliberal_revolution_has_freedom_on_the_rope/)>.

Brown, Wendy. (2015a). *Undoing the Demos: Neoliberalism’s Stealth Revolution*. Boston, MA: MIT Press.



Calabrese, John. (2017). "China's "One Belt, One Road" (OBOR) initiative: Envisioning Iran's role." *China's Presence in the Middle East*. Routledge, 174-191.

Ching, Nike and William Gallo (2016). "Khamenei: Iran Never Trusted the West, Seeks Closer Ties with China." *VOA*, 23 January.

<<https://www.voanews.com/middle-east/khamenei-iran-never-trusted-west-seeks-closer-ties-china>>.

Cole, R.I. Juan (2016). "Chinese Soft Power and Green Energy Investment in the Greater Middle East." *Sociology of Islam* 4 (2016):59-72.

Downs, Erica S. (2004). "The Chinese energy security debate." *The China Quarterly* 177, 21-41.

Ehteshami, Anoushiravan and Niv Horesh (2020). "Eyeing Military Alliance? Sino-Iranian Mutual Strategic Perceptions Leading onto the Trump Era." In Anoushiravan Ehteshami and Niv Horesh, Eds. *How China's Rise is Changing the Middle East*. London: Routledge.

Elen, M. (2016, August 10). Interview: Joshua Cooper Ramo. *The Diplomat*. Retrieved from <<https://thediplomat.com/2016/08/interview-joshua-cooper-ramo/>>.

European Commission on Trade. (2018). *Countries and regions: Gulf region*. Brussels, Belgium: Author. Retrieved from <http://ec.europa.eu/trade/policy/countries-andregions/regions/gulfregion/>

Ferchen, Matt (2016). "China Keeps the Peace", *Foreign Affairs*, 8 March. [www.foreignaffairs.com/articles/china/2016-03-08/china-keeps-peace](http://www.foreignaffairs.com/articles/china/2016-03-08/china-keeps-peace).

Fravel, M. Taylor (2012). "Revising Deng's Foreign Policy", *The Diplomat*, 17 January. <http://thediplomat.com/2012/01/revising-dengs-foreign-policy-2/>

Garrett, Daniel (2014). *Counter-hegemonic resistance in China's Hong Kong: Visualizing protest in the city*. Springer.

Garver, John W. (2016) "China and Iran: Expanding Cooperation under Conditions of US Domination." In Niv Horesh, Ed. *Toward Well-oiled*

*Relations? China's Presence in the Middle East Following the Arab Spring.* New York: Palgrave Macmillan.

Garver, John W. (2011). "Is China Playing a Dual Game in Iran?" *The Washington Quarterly* 34(1), p. 77.

Gould, Joe. (2020). "Congress Seeks to Confront China With \$6 Billion in New Defense Spending." *Foreign Policy*. April 16.

< <https://foreignpolicy.com/2020/04/16/congress-us-china-competition-6-billion-new-defense-spending/>>

Gramsci, Antonio. (1975/1996). *Prison Notebooks*. Vol. II. Edited and translated by Joseph A. Buttigieg. New York: Columbia University Press. P. 6.

Gramsci, Antonio (1971). *Selections from the Prison Notebooks* (eds. Quintin Hoare and Geoffrey Nowell-Smith). International Publishers Co. New York.

---

Harvey, David. (2020). "Anti-Capitalist Politics in the Time of COVID-19." *David Harvey Website*. March 19.

<<http://davidharvey.org/2020/03/anti-capitalist-politics-in-the-time-of-covid-19/>>.

Harvey, D. (2005). *A brief history of neoliberalism*. Oxford, England: Oxford University Press.

Hayoun, M. (2013). Strange bedfellows: China's Middle Eastern inroads. *World Affairs*, 175(5),

89–96. Retrieved from <http://www.worldaffairsjournal.org/article/strange-bedfellows-china's>

middle-eastern-inroads

Huntington, S. P. (1996). *The clash of civilizations and the remaking of the modern world*. New

York, NY: Simon & Schuster.

In quotes: Deng Xiaoping (2014). Speech at the Communist Youth League conference on July 7,

1962. *China Daily*. 20 August. Retrieved 2 April 2018.

[http://www.chinadaily.com.cn/china/2014-08/20/content\\_18453523.htm](http://www.chinadaily.com.cn/china/2014-08/20/content_18453523.htm)

Klein, Naomi. (2014). *This Changes Everything: Capitalism Vs. The Climate*. New York: Simon & Schuster.

Kolodko, Grzegorz W. (2020). *China and the Future of Globalization: The Political Economy of China's Rise*. London: I. B. Tauris.

Mahdavi, Mojtaba. (2017). "Iran: Multiple Sources of a Grassroots Social Democracy?" In P. Vahabzadeh, ed. *Iran's Struggles for Social Justice: Economics, Agency, Justice, Activism*. New York: Palgrave Macmillan, pp. 271-288.

Mahdavi, Mojtaba (2019). "Whither Post-Islamism: Revisiting Discourse/Movement After the Arab Spring." In E. Mohamed and D. Fahmi, eds. *Arab Spring and the Quest for New Metaphors: Modernity, Identity and Change*. New York: Palgrave Macmillan, pp. 15-38.

Massachusetts Institute of Technology (MIT). (n.d.). *The observatory of economic complexity database*. Cambridge, MA: Author. Retrieved from <https://atlas.media.mit.edu>

Mauk, Ben (2021). "Inside Xinjiang's Prison State." *The New Yorker*. February 26. <<https://www.newyorker.com/news/a-reporter-at-large/china-xinjiang-prison-state-ughur-detention-camps-prisoner-testimony>>.

McLaughlin, Timothy (2021). "China is the Myanmar Coup's Biggest Loser." *The Atlantic*. February 22. <<https://www.theatlantic.com/international/archive/2021/02/what-myanmars-coup-means-china/618101/>>.

McNally, Christopher (2012). 'Sino-capitalism: China's reemergence and the international political economy', *World Politics* 64: 4, pp. 741-76.

Mignolo, Walter. (2015). "Foreword: Yes, We Can." In *Can Non-European Think?* ed. Hamid Dabashi, viii-xiii. London: Zed Books.

- Mulvad, Andreas Møller (2019). "Xiism as a hegemonic project in the making: Sino-communist ideology and the political economy of China's rise." *Review of International Studies* 45: 3, July, pp. 449–70.
- Nathan, Andrew and Andrew Scobell (2012). *China's Search for Security*. New York: Columbia University Press.
- Olimat, M. S. (2013). *China and the Middle East: From Silk Road to Arab Spring*. New York, NY: Routledge.
- Olimat, M. S. (2014). *China and North Africa since World War II: A bilateral approach*. Lanham, MD: Lexington Books.
- Osnos, Evan (2020). "The Future of America's Contest with China." *The New Yorker*. January 6.  
<https://www.newyorker.com/magazine/2020/01/13/the-future-of-americas-contest-with-china>
- Ramo, J. C. (2004). *The Beijing consensus*. London, England: Foreign Policy Centre.
- Roberts, Sean R. (2020). *The War on the Uyghurs: China's Internal Campaign against a Muslim Minority*. Princeton University Press.
- Rodríguez-Merino, Pablo A. (2019). "Old 'counter-revolution', new 'terrorism': historicizing the framing of violence in Xinjiang by the Chinese state." *Central Asian Survey* 38.1, pp. 27-45.
- Rolland, Nadege. (2020). *China's Vision for a New World Order*. The National Bureau of Asian Research. Special Issue 83. Seattle, Washington. January.
- Scobell, Andrew (2017). "Why the Middle East Matters to China." *China's Presence in the Middle East*. Routledge, pp.9-23.
- Scobell, A., & Nader, A. (2016). *China in the Middle East: The wary dragon*. RAND Corporation. Retrieved from

[https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/research\\_reports/RR1200/RR1229/RAND\\_RR1229.pdf](https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/research_reports/RR1200/RR1229/RAND_RR1229.pdf)

Scott, James C. (1985). *Weapons of the weak: Everyday forms of peasant resistance*. Yale university Press.

Sen, Amartya (1999). *Development as Freedom*. Oxford; New York: Oxford University Press.

SIPRI (2021). “World military spending rises to almost \$2 trillion in 2020.”  
Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI). April 26.  
<<https://sipri.org/media/press-release/2021/world-military-spending-rises-almost-2-trillion>  
2020>.

“Solidarity Against the Iran China Strategic Partnership Agreement”  
(2020). The World’s Platform for Change. September 22.  
<<https://www.change.org/p/united-nations-solidarity-against-the-iran-china-strategic-partnership-agreement>>.

Taylor, I. (2014). *Africa rising? BRICS – Diversifying dependency*. Oxford, England: James Currey.

Taylor, I. (2015). Dependency redux: Why Africa is not rising. *Review of African Political Economy*, 43(147), 1–8. doi:[10.1080/03056244.2015.1084911](https://doi.org/10.1080/03056244.2015.1084911)

Venard, Bertrand (2019). “The Cold War 2.0 between China and the US is already a Virtual Reality.” *The Conversation*. October 16.

**“Wang Yi Proposes a Five-point Initiative on Achieving Security and Stability in the Middle East” (2021). Ministry of Foreign Affairs of the People’s Republic of China. 26 March.**  
<[https://www.fmprc.gov.cn/mfa\\_eng/zxxx\\_662805/t1864767.shtml](https://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/zxxx_662805/t1864767.shtml)>.

Wenmu, Zhang (2013). “Paradise Is Faraway, But China Is Nearby: A Study on Geopolitics between China and Its Neighboring Countries and Regions and the Law of Their Interaction.” *World Economics and Politics* 1, pp. 33–34.

Wolff, Richard D. (2019). *Understanding Socialism*. New York: Democracy at Work.

Wolff, Richard D. (2020). “10 Things you Should know About Socialism.” *YES Magazine*. 30 January.

<<https://www.yesmagazine.org/democracy/2020/01/30/socialism-understanding/>>.

Wong, C. (2017). China, Saudi Arabia sign US\$65 billion in deals as King Salman starts Beijing visit. *South China Morning Post*. 16 March. Retrieved from <http://www.scmp.com/news/china/policies-politics/article/2079528/china-saudi-arabia-sign-us65-billion-deals-king-salman>

Wyke, T. (2016, January 23). “The \$600 billion handshake: Chinese president Xi Jinping meets Iranian President Hassan Rouhani to seal mega trade deal after landmark nuclear agreement struck by Tehran.” *The Daily Mail*. Retrieved from <http://www.dailymail.co.uk/news/article-3413556/The-600billion-handshake-Chinese-president-Xi-Jinping-meets-Iranian-President-Hassan-Rouhani-seal-mega-trade-deal-landmark-nuclear-agreement-struck-Tehran.html>

Xinhua News Agency. (2016, January 20). Lifting China-Saudi ties to comprehensive strategic partnership an irresistible trend: Xi. *Xinhua News Agency*. Retrieved from [http://www.xinhuanet.com/english/2016-01/20/c\\_135025364.htm](http://www.xinhuanet.com/english/2016-01/20/c_135025364.htm)

Yang, Yuan and Simeon Kerr (2021). “Chinese-founded social network Yalla is rising star in the Middle East.” *Financial Times*. April 26. <<https://www.ft.com/content/e15a16c1-f25b-4b03-8692-ab1feb88cc3a?segmentid=acee4131-99c2-09d3-a635-873e61754ec6>>.